



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۵ ذی القعدة ۱۴۴۵

موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - بررسی حجیت اجماع منقول - ۲. حجیت اجماع

منقول بنا بر سایر مبانی - صورت دوم: نقل مسبب - صورت سوم: نقل سبب و مسبب

جلسه: ۱۰۸

سال پانزدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در حجیت اجماع منقول بنا بر مبانی مختلف در حجیت اجماع بود. عرض کردیم چنانچه ما حجیت اجماع را بر مبنای ملازمه، اعم از عقلی، عادی و اتفاقی بپذیریم خودش چند صورت دارد، گاهی به صورت نقل سبب است و گاهی به صورت نقل مسبب و گاهی هم به صورت نقل سبب و مسبب. اگر اجماع به صورت نقل سبب باشد، معلوم شد که حجیت دارد ولی اینکه نهایت اعتبارش چیست و چه چیزی را برای ما معتبر می کند و چگونگی اعتبار بخشیدن به این نقل، بحثش گذشت.

#### صورت دوم: نقل مسبب

اما اگر نقل اجماع به صورت نقل مسبب باشد (یا به صورت نقل سبب و مسبب زیرا حکم این دو صورت یکسان است). در شمول ادله حجیت خبر واحد نسبت به این دو صورت جای اشکال و تردید است. محقق خراسانی نیز فرمودند که این دو صورت، مضمول ادله حجیت خبر واحد نیستند و در این جهت فرقی نمی کند که مبنای ناقل و منقول الیه یکسان باشد یا تفاوت کند. ابتدا این فرض را تصور کنیم و بعد ببینیم آیا می تواند حجت باشد یا خیر؟ فرض ناقل قائل به این است که قاعده لطف اقتضاء می کند معصوم با رأی واحد علمای یک عصر موافق باشد، یعنی قائل به اجماع لطفی است. بر همین اساس نقل می کند اتفاق علمای یک عصر را و می گوید علمای این دوره و این عصر همه بر این حکم متفقند؛ قهرا طبق مبنای خودش از این نقل کشف می کند موافقت معصوم را. یعنی برای او اجماع تحصیل شده و سپس آن را نقل کرده است. اما منقول الیه فرضا معتقد است به مبنای متأخرین که عادتاً از اتفاق علمای اعصار مختلف حدس قطعی می زنند رأی معصوم را، یعنی بر مبنای ملازمه عادی حجیت اجماع را پذیرفته. حال آیا نقل اجماع توسط ناقل برای منقول الیه حجیت دارد و آیا این نقل مشمول ادله حجیت خبر واحد می شود یا خیر؟ اینجا ظاهر این است که مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست، زیرا مهمترین دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلاست و همانطور که در گذشته گفتیم بنای عقلاء به عنوان یک دلیل غیر لفظی اطلاق ندارد. اطلاق در ادله لیه و از جمله بنای عقلاء راه ندارد، پس باید در آن به قدر متیقن اخذ کنیم و قدر متیقن از حجیت خبر واحد، اخبار آحادی است که عن حس در امور متعارف نقل شده باشد، لذا اگر خبری عن حدس باشد یا از یک امر غیر متعارف باشد از دید عقلاء معتبر نیست، یعنی دلیل حجیت خبر واحد چنین خبری را حجت نمی کند. حال ببینیم این را تطبیق کنیم در ما نحن فیه.

فرض این است که ناقل نقل اجماع کرده، لکن به صورت نقل مسبب، یعنی به جای اینکه بگوید علما اجماع کردند گفته رأی معصوم این است، نقل مسبب به تنهایی، حال آنچه که او نقل کرده است آیا عن حس است یا عن حدس؟ عن حدس است زیرا خود او رأی معصوم را بر مبنای اجماع لطفی استکشاف کرده است، پس چون نقل مسبب کرده و نقل مسبب عن حدس است، ادله حجیت خبر شامل آن نمی شود و در این جهت فرقی نمی کند که مبنای منقول الیه موافق ناقل باشد یا مخالف آن، حال مثلا اگر منقول الیه نیز قائل به اجماع لطفی باشد، این چه تأثیری دارد؟ اصل مشکل این است که او اجماع و اتفاق را به صورت مسبب، نقل کرده است ولی این مبتنی بر حس نیست یعنی او رأی معصوم را عن حس نقل نمی کند، بلکه خبر از رأی معصوم میدهد عن حدس، بنابراین ادله حجیت خبر واحد شامل آن نمی شود. اگر ناقل مثلا این مبنا را نیز قبول داشته باشد این چه کمکی می کند؟ این تأثیری در مشکل نقل و خبر ندارد. اگر مبنای منقول الیه با ناقل متفاوت باشد که مشکل بیشتر است چون او اصلا معتقد است مسبب را به این نحو نمی توان حدس زد چه رسد به اینکه عن حدس هم هست، یعنی دو مشکل پیدا می کند. پس در صورت دوم که ناقل اجماع مسبب را نقل کند مسلما ادله حجیت خبر شامل آن نمی شود.

### صورت سوم: نقل سبب و مسبب

صورت سوم جایی است که ناقل اجماع، مسبب را به همراه سبب نقل کند. یعنی مثلا می گوید اجمعت الامامیه و منهم المعصوم (ع) علی کذا، اجماع را به صورت نقل سبب و مسبب با هم بیان کرده است. دقیقا همان مشکلی که در صورت دوم گفته شد اینجا نیز وجود دارد. زیرا درست است که نقل او از سبب، نقل عن حس است اما مشکل این است که این ضمیمه شده است به نقل مسبب و آن مسلما عن حدس است و آمیختگی خبر از یک امر حسی و حدسی باعث سقوط آن خبر از اعتبار می شود و ادله حجیت خبر نمی تواند چنین خبری را معتبر کند، مثلا فرض کنید اگر یک کسی بخواهد خبر بدهد از زید، منتهی این خبر مخلوطی از یک امر حسی و حدسی قطعی باشد، مثلا او را جلوی ایستگاه قطار یا جلوی فرودگاه یا داخل فرودگاه دیده و از آن طرف نیز قرآنی وجود داشته مثل این که یکی از بستگانش در شهرستان فوت کرده و بعد می آید خبر از سفر زید می دهد و می گوید ذهب الی المطار حتی ذهب الی الکوفه، یعنی یک بخشی از مخبر به حسی است و یک بخشی حدسی، مسلما چنین خبری مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست. زیرا این خبر مخلوط از دو چیز است، یک بخشی حداقل مبتنی بر حدس است و همین کار را خراب می کند. باید مخبر به تماما عن حس باشد تا خبر پذیرفته شود. اینجا هم که نقل اجماع کرده است ولو سبب عن حس است اما چون مسبب عن حدس است این مانع اعتبار و حجیت چنین اجماعی می شود.

### نتیجه کلی بحث

فتحصل مما ذکرنا کله که اگر ما اجماع را بر مبنای حس معتبر بدانیم که شامل دو مبنا می شود، یکی اجماع دخولی و دیگری اجماع تشریفی، این علی القاعده چه به صورت نقل سبب و چه به صورت نقل مسبب و چه به صورت نقل سبب و مسبب باشد، مقتضی برای حجیت آن وجود دارد به شرط اینکه مانعی در کار نباشد. اما یک مشکل بزرگ دارند این دو، یعنی طبق این دو مبنا یک مشکل بزرگ وجود دارد و آن اینکه اساسا فی زمان الغیبه نادر التحقق است، اصلا این اتفاق نمی افتد.

ولی اگر اجماع را بر مبنای حدس قطعی حجت بدانیم که از راه ملازمه عقلیه که همان لطف است یا ملازمه عادی یا ملازمه اتفاقی محقق می شود اینجا چنانچه نقل اجماع به صورت نقل سبب باشد حجیت دارد، اما اگر به صورت نقل مسبب یا به صورت نقل سبب و مسبب باشد حجیت ندارد.

این محصل مطالبی است که در باب اجماع منقول می توان مطرح کرد.

سوال:

استاد: یک خبر نه؛ ... ما داریم از کل اجماع بحث می کنیم. آن یک امر جداگانه می شود که اگر اتفاق علماء را نقل کرده است، ثقه هم هست و ما این را قبول کنیم و بعد بر مبنای خودمان از این استفاده کنیم، این دیگر می رود در دایره تحصیل اجماع و دیگر اجماع منقول نیست، ما وقتی از حجیت اجماع منقول بحث می کنیم، یعنی می خواهیم بگوییم این خودش با همین شرایط معتبر است یا خیر؟ آن اصلا یک مسئله متفاوت است.

### مشتبه بودن حال ناقل اجماع

یک نکته باید اینجا مورد توجه قرار بگیرد و آن این که اگر ما ندانیم ناقل اجماع بر چه مبنایی اجماع را حجت می داند و نقل اجماع او بر پایه حس است یا حدس؛ اینجا چه باید بکنیم؟ این خیلی مهم است؛ چون بیشتر موارد نقل اجماع از این قبیل است. آنچه تا به حال گفته شد مربوط به فرضی است که ما بدانیم ناقل اجماع، آن را بر مبنای حس معتبر می داند یا بر مبنای حدس، ملاحظه فرمودید در هر یک از صور سه گانه حکمش چیست، اما اگر وضع ناقل اجماع برای ما مشتبه شد و حال او برای ما نامعلوم بود که آیا اجماع را از راه حدس معتبر می داند، یعنی از راه حدس رأی امام را به دست آورده است یا از راه حس، این وضعیت برای ما معلوم نباشد، چکار باید بکنیم؟

ما این مسئله را ابتدا در خبر واحد ملاحظه میکنیم و سپس آن را در اجماع تطبیق می دهیم. پس باید سوال را اینطور مطرح کنیم که اگر کسی خبری آورد که برای ما معلوم نبود خبر او عن حس است یا عن حدس؟ ما چه باید بکنیم در جایی که حال مخبر مشتبه باشد از حیث ابتناء خبر بر حس یا حدس؟

اینجا باید به بنای عقلاء رجوع کنیم. عقلاء به خبری ترتیب اثر می دهند که بر پایه حس باشد. لکن در جایی که امر مشتبه باشد عقلاء چه می کنند؟ عقلاء در چنین مواردی بنا را بر این می گذارند که مخبر بر پایه حس این خبر را نقل کرده است، به عبارت دیگر اصل این است که مخبر از روی حس خبر را بیان کرده باشد، البته این به شرطی است که اماره و قرینه بر خلاف نباشد، یک وقت قرینه ای داریم مبنی بر این که خبر بر پایه حس نیست، خودش ندیده مثلا روی قرائتی حدس زده آنجا دیگر نمی توانیم این خبر را بپذیریم. بحث در جایی است که اماره ای بر خلاف نباشد. عقلا به طور کلی در مواجهه با خبری که حال مخبر آن مشتبه است بنا را بر این می گذارند که این خبر عن حس است الا اینکه قرینه ای بر خلاف باشد.

حال ما باید آن را در باب اجماع بررسی کنیم. ناقل اجماع اگر حالش نامعلوم و مشتبه باشد که آیا مبنای او در باب اجماع بر حس است یا بر حدس، مثلا قائل به اجماع دخولی یا تشریفی است یا قائل به آن سه مبنای دیگر است که اساسش بر حدس استوار است؟ اینجا اگر ما باشیم و صرف نقل باید ببینیم حال غالب ناقلین اجماع چیست؟ حال اغلب تحصیل کنندگان اجماع چیست؟ اگر آن معلوم شود، آن در واقع یک اماره و قرینه ای است بر روشن شدن وضعیت مجمعین و ناقلین اجماع. گاهی این از تعابیر معلوم می

شود، گاهی مثلاً ممکن است خود آن مسئله ای که در آن ادعای اجماع می شود به نوعی این ابهام را برطرف کند اما با توجه به اینکه مبنای اغلب متأخرین یا به یک معنا اکثر اصحاب این است که رأی معصوم را به طریقه حدس کشف می کنند، (شما از شیخ طوسی در نظر بگیرید تا امروز، بالاخره عمدتاً از راه ملازمه رأی معصوم را کشف می کنند، حال یا ملازمه عادی و عقلی یا اتفاقی که هر سه بر پایه حدس شکل می گیرد.) این خودش یک اماره و نشانه روشنی است که حال ناقلین اجماع چیست؟ یعنی ما به استناد این اماره می توانیم وضعیت ناقلین اجماع را از این جهت به دست بیاوریم. بر این اساس چون مبنای اکثر ناقلین اجماع کشف رأی معصوم از روی حدس است، این یک اماره نسبتاً قوی است. بر این که اکثر این اجماعات منقوله توسط کسانی نقل شده است که معتقد به یکی از این سه مبنا هستند که رأی معصوم را به طریقه حدس به دست آوردند، اگر این باشد ادله حجیت خبر واحد شاملشان نمی شود. لذا با توجه به چنین اماره ای دیگر ما نمی توانیم نقل اجماع را حجت بدانیم، چون نمی توانیم مثل مخبر بگوییم اصل در آن این است که خبر او عن حس باشد. اینجا با مجموعه قرائن و شواهد به دست می آوریم که نقل اجماعات عمدتاً بر مبنای حدس است و اگر این باشد قطعاً ادله حجیت خبر واحد شاملشان نمی شود.

حال با توجه به مطالب یاد شده باید بگوییم این اجماعات منقول نوعاً حجت نیستند. یعنی با توجه به این که اغلب اجماع را بر پایه حدس معتبر می دانند و رأی معصوم را از طریق حدس کشف می کنند، نتیجه این است که ادله حجیت خبر شامل این اجماعات نمی شوند. این یک نتیجه کلی تا مطلب بعدی.

«والحمد لله رب العالمین»